

در مجمل الفصحا این غزل را از او نقل کرده

جوانی چه آورد و بیری چه برد	بت خورد سال و می سال خورد
بت خورد سالی کز اندیشه اش	شود محو اندیشه خواب و خورد
می سال خوردی که بک جرعه اش	نمرد آنکه خورده و نخورده آنکه مرده
ز یک خم دهد ساقی روز کار	بتو صاف صاف و بمن درد درد
ز داعی دعا دعوی از مدعی	به بینیم تا گوی میدان که برد

غیر از اشعار فوق بک قسمت مهم از غزلیات و قصائد مرحوم

داعی در دسترس مخلص است که شاید بعد ها تقدیم شود

بذوقول - ظهیر الاسلام زاده

شرح حال کمال الدین اسمعیل

شبه از شماره قبل

باری کمال الدین شاعری آبرو دوست و جاه طلب بوده چنانچه خود میگوید.

عادت من این بود که ناپتوان زندگی را با احترام کنم
در تحصیل نام و احترام خود داری نمیکرده است

نیک دانی که من بیم زانها که ز کس آرزوی خام کنم

یا بامید سیم و زر هر کر خدمت هیچ خاص و عام کنم

ملک عالم اگر مرا باشد همه در بند ننگ و نام کنم

از طرفی هم برای حصول مقصود و نیل مرام مترض ترقی دیگران
نبوده و مردی بی آزار بوده است

در طبیعت او تکبر و خود بینی وجود داشته و از همین لحاظ دارای

طبعی پست و نظری کوتاه بوده است.

اگر چه خود میگوید .

تو حمل بر توانگری و کبر من مکن
 کر سیرم و کرانم و جگرخوار نیستم
 از عادتنی که هست نه از ثروتنی که نیست
 در بند مال اندک و بسیار نیستم
 ای چرخ نیستم من از ابنای علم و فضل
 و در نیز هستم ایمنه تو انکار نیستم
 زان تا بهر دردی ز طمع بر شوم بزور
 داده قفا بزخم چو مسمار نیستم
 نایم فرو بخانه هر کس چو عنکبوت
 گر چه برون ز پرده اسرار نیستم
 کفتم بچرخ جانم بستان و وارهان
 گفتا که باش غافل از اینکار نیستم

اولاد و احفاد او

مشارالیه ظاهرا در حدود سنه ۶۰۰ متاهل شده و قصیده ردیف
 شیرینی را بموض شیرینی عروس با مطلع ذیل ساخته است .
 ی ز یاد دهنمت بر لب جان شیرینی
 وی گرفته ز لببت کام جهان شیرینی
 در آخر قصیده میگوید .

میتوانم که بیارایم از اینسان خوانی
 از لطایف ز کران تا بکران شیرینی
 لبیک کوتاه نظران از ره صورت گویند
 که نخوردیم خود از عرس فلان شیرینی

و اما آنچه از آثار وی در چند موضع فهمیده میشود کمال الدین را چهار فرزند بوده است

شاعری قانم بنخود مشغول خود و مشتی عیال و طفل چهار

از این چهار نفر دو دختر و دو پسر بوده اند که در مرثیه تواند دختر دومین خود میگوید

سپهر شعبده باز از درون برده غیب

لطیفه ذکر آورد کاملاً صلوات

رسید دختر دیگر مرا و یکباره

بسود رونق عمر و ببرد آب حیات

از این سپس سخن خوش زمن خواه از آنک

بنات فکر بدل شد مرا بفکر بنات

از دو پسر وی یکی علی نام داشته که تقریباً تا حدود ۱۴ یا ۱۵ سالگی در قید حیات بوده است. این طفل که فرزند ارشد او بوده بسیار طرف عشق و علاقه کمال الدین واقع شده است و در ضمن یکی از قطعات خود نیز خطاب یکی از بزرگان اسم او را برده یکی دو بیتتی هم از او نقل کرده است

بنده زاده علی اسمعیل طمع رسم سال میدارد

این دو بیتتی زبان حالش گفت زاین جهة اختلال میدارد

دو بیتتی مذکور را که در حدود ۸ الی ۱۰ سالگی ساخته این است

آن وعده نه در خور وفا بود مگر

یا بنده نه لایق عطفا بود مگر

این طفل ظاهراً در ضمن مسافرتی فوت شده و داغ او برای کمال الدین بسیار مؤثر و ناگوار بوده است مخصوصاً مرثیه هائی که برای این پسرش ساخته خیلی سوزناک و گیرنده است مرثیه با این مطلع -

همرسان نازنینم از سفر باز آمدند بد گمان ناچرا بی آن پسر باز آمدند

مرثیه دیگر با این مطلع -
 نور دو دیدگان ز لقای تو داشتم یک سینه بر ز مهر و وفای تو داشتم
 اما از سایر نواز ماندگان وی دیگر اثری در دسترس نیست

شهادت کمال الدین

شهادت کمال الدین * باستانهای يك تذکره مابقی تقریباً بيك قسم
 نوشته و آنرا در سال ۶۳۵ ضبط کرده اند که مطابق است باسال دوم
 سلطنت اکتای قان و فتح اصفهان بدست مغول
 سال تولد او مثل غالب شعرا در هیچ جا ذکر نشده ولی می
 توان گفت در موقع وفات پدرش ۲۰ ساله بوده (چنانچه در مرثیه او
 اشاره شد)

وفات جمال الدین هم در ۵۸۸ واقع شده بنا بر این تخمین کمال الدین
 از سنه ۵۶۸ الی ۶۳۵ یعنی مدت ۶۷ سال در قید حیات بوده است .
 از بیباقی عبارات خود او نیز این حدس و تخمین تأیید میشود چه
 در یکی از قصاید خود که از ضعف و پیری شکایت میکند خود را نصبت و اند
 ساله خوانده است از این رو میتوان گفت این قصیده هم از آخرین قصاید
 وی محسوب است

رسول مرگ ز ما که بمن رسید فراز
 که کوس مرگ فرو کوقتند کار بساز
 چو پنبه زار بنا گوش بشکفید ترا
 ز گوش پنبه روون کن بکار حق پرداز
 ضعف ز انوی خود بوی مرگ میشنوم
 ز عجز چون سر بینی هم تراو باز
 سرم ز آتش پیری بشمع ماند و زود
 اجل همد سر این شمع در دهانه کار
 تبارک الله از آن میل من بروی نکو
 تبارک الله از آن عشق من زلف دراز
 کنون چه کیسوی مشکین مرا چه ماز میاه
 کنون چه شعله آتش مرا چه شمع طراز
 در پیغم و غم که پس از نصبت و اند ساله در عمر
 و ناگهان بسفر میروم نه برک و نه سار

و اما راجع بشهادت او اصح اقوال و ارجح آراء همان است که غالب تذکرها تقریباً يك قسم نقل کرده اند و آن این است
در موقع فتح اصفهان بدست لشکر مغول کمال الدین در گوشه ازوا
بر ریاضت مشغول بوده است. در اینموقع قشون بشهر ریخته و یکنفر از
سپاهیان ترك که کانش بجاهی افتاده بود برای آوردن آن بجایه داخل میشود
آئینه بسیاری در آن چاه مخفی کرده بوده اند سپاهی ترك آنها را بیرون
آورده از کمال الدین که در آنجا مشغول عبادت بوده است مطالبه میکند
که هر چه از اینگونه اموال سراغ دارد باو بنماید

و بتصور اینکه اشیاء نقب را کمال الدین مخفی نموده است کمال زجر
و اذیت را باو نموده در نتیجه او را شهید مینماید
یکی از شعرای معاصر او میگوید

قریان تو شد کمال دین اسمعیل قریان شدن از کمال اسمعیل است

ممدوحین کمال الدین

ممدوحین کمال الدین سه طبقه تقسیم میشوند سلاطین و امرا -
وزراء و بزرگان - شعرا و عرفا -
کمال الدین معاصر سلسله خوارزمشاهیه بوده است و دزد دیوان
او مدح این سلسله بترتیب ملاحظه میشود علاء الدین تکش - محمد خوارزم
شاه - جلال الدین خوارزمشاه -

دیگر از سلاطین معاصر وی انابکان فارس بوده اند که چند
قصیده بنام سعد زنگی و ابوبکر گفته بعضی را بفارس فرستاده. رخی را
را در موقع عبور آنها از اصفهان تقدیم کرده است.

دیگر از امراء شاه مازندران اسپهبد اردشیر است که هم ممدوح

پدرش و هم مدوح خودش بوده و از طرف امیر مذکور مساعدتهای بسیار در حق آنان شده است .

اما از امر او و صدور وقت بیشتر قصایدی در مدح امرای صاعديه اصفهان است که از مردمان بزرگ منش و شاعر دوست قرن هفتم بشمار می روند و در تجلیل این پدر و پسر منتهای سعی و رامبذول داشته اند از معاریف این خاندان ابوالعلا رکن‌الدین صاعد مسعود است که غالب قصاید کمال‌الدین در مدح او است .

دیگر شهاب‌الدین خالصی ساوجی و خانواده صدر خجندی و عمید الدین پارسى میباشند که ذکر آنها موجب اطناپ است اما از شعرا و عرفا - یکی شهاب‌الدین سهروردی است که بشرح حال او نیز اشارتی شد دیگر رشید و طواط است که قصیده با مطلع ذیل بنام او گفته

جهان بگشتم آفاق بر سر دیدم .
مردمی اگر از مردمی از دیدم
دیگر رکن‌الدین دعوی دار قمی است که قصیده با مطلع ذیل مدح او ساخته است
خیر مقدم ز کجا میرسی ای باد شمال -
دیگر اثیرالدین او مانی است که قصیده با مطلع ذیل بکمال‌الدین

فرستاده

جهان و جان معافی خدیو کشور فضل
که فخر جان جهان شد ترا ثنا کردن
کمال‌الدین نیز با همین بحر و قافیه جواب او را فرستاده است .

سبک کمال‌الدین

سبک اشعار کمال‌الدین در واقع همان سبک پدر او جمال‌الدین است تنها تفاوتی که هست سبک جمال‌الدین قدری محرک تر با عبارت دیگر جنبه ترکستانی وی محسوس تر است .

کمال‌الدین در این سبک تغییرات مهمی داده و او را سر مشق شعرای عراق قرار داده است - این سبک از حیث رقت معانی و تشبیهات دقیقه - لطیفه ممتازترین سبکهای فارس است زیرا فکر شاعر بجائی میرسد که فکر دیگران را بدان نقطه رخصت وصول نیست

کمال‌الدین بقدری در خلق مضمون ید طولی داشته که میتوان گفت این ذوق مخصوص اوست و البته در نتیجه همین تخصص بلقب خلاق المعانی ملقب شده است

اگر در اشعار او دقت کنیم کمتر شعری است که از زیور مضمون خالی باشد - مثلاً در قصیده که در موقع ابتلای مجرب ساخته است در ۳۲ شعر ۳۶ مضمون و در قصیده بایه درد چشم در جمله ۵۴ شعر ۴۵ مضمون بکر بکار رفته است سایر اشعار او را میتوان باین قیاس تصور نمود از قصائد مهمه او قصائد موف است که تقریباً مهمترین قصائد وی محسوب میشود و در آن قصائد کلماتی را از قبیل پای - دست - برده - زکس - چشم و غیره ردیف قرار داده و با کمال خوبی از عهده رسانیدن آن بر آمده است .

این نکته را اهل ادب واقفند که تا چه اندازه رسانیدن این گونه قصاید و عهده کردن آنها مشکل و از حد سهولت دور است .
مثلاً قصیده ردیف پای که باین مطلع شروع میشود
ای دل چو نیست صبر تو را بر قرار پای

هان بر بساط عشق مننه زینهار پای

بالغ بر ۸۰ بیت است و خود این قصیده را هزارها خواننده و حر

آخر قصیده میگوید :

کار سخن بیکره در پای چون فتاد
 کردم ردیف شعر بدین اعتبار بای
 بر روزگار دست فشانای همی روم
 با آنکه در گل است مرا چون چنار بای
 بی پای شعر بنده روان بود همچو آب
 وا کنون همی دود که شدش بیشمار بای
 چو اشتران قافله در ضمن بادیه
 هر گز کسی نداشت چنین بر قطار بای
 رسم که چون دراز شد این شعر هیچکس

در گوش خود رهش ندهد چون هزار بای

اما قصائد عرفانی او که هم از حیت ترکیب و هم از حیت معانی
 از سبک عرفانیات شعرای ترکستان تمایزی خاص دارد که برای شعرای بعد
 از کمال الدین سر مشق واقع شده است.
 بعد از کمال الدین کسی که این سبک قصیده را بدرجه کمال رسانیده است
 شیخ سعدی است - قصائد عرفانی شیخ در واقع مکمل قصائد کمال الدین است
 با ملاحظه تفاوتی که در روح آن دو شاعر بوده است.

هجویات او

اگرچه در دیوان وی هجواتش خاص کمتر دیده میشود باستانهای قصیده
 که در هجو ضیاء الدین محمد معروف بموش ساخته و یک قطعه مختصر در دیوان
 او هجوی ملاحظه نشده است.

این هجو هم چنانچه خود در خاتمه آن میگوید بمناسبت تعدی بوده
 که ضیاء الدین مذکور در حق وی نموده است - و همتی هم که باعث معزولی

او شده است از طرف همین ضیاء الدین بوده چه در همان قصیده شکوائیه
بکلمه موش اشاره مینماید.

از قراری که فهمیده میشود هجوهای او بیشتر از این قصیده بوده
باقی یا از دیوان او حذف شده یا بدست محرر رسیده است.
چنانچه در تعریف کتاب خود میگوید:

مکبر خورده که مدح و هجای او بهم است

که در کتاب خدا آفرین و نفرین است

اما از طرف دیگر هم در جایی میگوید

سخن چگونه توان گفت کاهل این امام

سزای مدح نیند و هجا نیارم گفت

بنا بر این بایستی گفت که هجوهای کمال الدین بیشتر جنبه ظرافت
داشته و بساختن هجوهای شخصی معتقد نبوده است و غرض از (مکبر
خورده که مدح و هجای او بهم است) همان ظرافتها و هجوهای عمومی
وی بوده است.

مثل این قطعه:

ای خداوندان انبار علف هیچ میدانید کم خرگرسنه است

هان و هان بر خود به بخشاید از آن شاعری کاورا آخرت گرسنه است

قطعات او

قطعات کمال الدین بعضی در مدیحه ساخته شده و برخی آزاد -
قسمت مدیحه آین همان سبک قصائد او است ولی قسمت دیگر که غالباً شکوائیه
میباشد بسیار دقیق و جاذب است از آنجمله:

همه در پای مرگ پست شدند هر کجا در زمانه برهنری است

با چنین نکبت هنر مندان وای آن کر هنر بر او آری است
شکرها میکنم که گر چه مرا از هنر بهره ایست مختصری است
آسمان از من فرار دار بسرو جان هر کجا که خری است

و نیز این قطعه

بزرگوارا هر چند طبع من در نظم
رتبتهی است که افلاک نیز بر پایه او است
ز روزگار بحالی است هر چه رسواتر
اگر چه پرده نام نکو وقایه او است
من این چنین و خداوند جاه و مال شده
کسی که دزدی اشعار بنده مایه او است
همای سایه فکن این چنین بود که منم
خوداستخوان خور و دولتک زیر پایه او است

غزلیات او

در این قسمت کمال‌الدین نتوانسته است حق غزل سرائی را ادا
کند - هر چند در ضمن غزلیات وی اشعار نیکو نیز یافت میشود ولی سبک
غزل سرائی او در درجه اول واقع نشده و غالب اصلاحاتی که در غزلیات
وی بکار رفته اند اصلاح غزل سرائی نیست
فرهاد من نمی روی و این دل غمین

از خشک ریش هجر بمرهم نمیرسد

تأثیر جرب در این شعر محسوس تر است از تأثیر فراق و در این شعر

شب ایست کم ز عشق تو صد غم نمیرسد

اشکم بچار گوشه عالم نمیرسد

در واقع هنوز ۲۰ سال دیگر بطلوع عصر غزل سرائی مانده
 بوده و استاد غزل هنوز در صحاری خوارزم و هندوستان سرگرم
 تفرج بوده است

رباعیات او

رباعیات کمال الدین نیز بر دو قسم است بعضی در مدیحه اشخاص
 و برخی رباعیات آزاد - در قسمت اخیر رباعی های لطیف بسیار یافت
 میشود مثلاً مضمون ذیل را که شیخ هم ۲۰ سال بعد در ضمن حکایت
 منظومی فرموده

(مرا بود آن سر که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم)
 کمال الدین:

شاهی که بحکم دوش کرمان میخورد امروز همی خوردند کرمان او را

و نیز این رباعی

نه عقل ز کار من شماری گیرد نه در دل من صبر قراری گیرد
 اشکی که بخون جگرش برورده هر لحظه ز چشم من کتاری گیرد

رباعی دیگر:

ای ترک سمن روی من ای جان جهان

از بهر خدا این چه میان است و دهان

آن روز که زاده تو در ترکستان

تنگی دهان بوده و قسطی میان

رباعی دیگر:

وقت سحرش چو عزم رفتن بگرفت

دل در غم جان رفته دامن بگرفت

اشکم بدوید تا بگیرد راهش

در وی رسید دامن من بگرفت

اینک در خاتمه بانبودن وسائل کامل تتبع و تحقیق اگر اساتید

محترم سهو و اشتباهی ملاحظه فرمایند البته معذور خواهند داشت

حسین مسرور

مستعمرات ایرانی در شرق آفریقا

در سال ۹۷۵ هجری در نتیجه حوادثی که بر نکارنده مجهول است

یکمده از شیراز بشرق آفریقا مهاجرت کرده، مانند ملل امروزه اروپائی

باستعمار سر زمین مزبور پرداخته، ابتدا مستعمره کیلفان را تأسیس نموده

سپس در طلب معادن طلا بر سواحل شرقی منتشر شده تا مفید شو. باراکا

ما لندی. مباسه. تونفونی. زنگبار. بمبا قریب دارالسلام فعلی و ماقبا

وسیده و در وسط امارات عربی امارت‌های کوچک منظم ایرانی تأسیس کرده

بنشر تمدن ایرانی مشغول شدند. وقتی که پورتقالها برای استعمار بان سر

زمین قدم گذاردند دیدند که تمدن اسلامی در آنجا ریشه دو اندیده ایرانیها

و عرب نه فقط زمام سیاست و تجارت آنجا را در دست گرفته بلکه توجه

مخصوص بامر فلاحت کرده سکنه بومی را بزراعت آشنا ساخته و انواع و

اقسام اشجار ایران و عربستان جلب کرده، زراعت پنبه. کنجد هندی

نیشکر. برنج. بقولات و ادویه هندوستان را بطور کامل ترویج داده اند

در کتاب سلطنت استعماری آلمان وقتی که اسم این مملکت را ذکر

نموده میگوید «اهالی آنجا عبارتند از: عرب ایرانی. هندی. کومور.

زنگی. سواحلی. و اصل سواحلی از قومی موسوم به فانفا میباشند که